



## یادداشت

تکرار تجربه جنگی غزه و سوریه در ایران

صادق کار



خیلی از مردم صدای آن زن جوان شوک زده را که شاهد بمباران خانه های همسایه هایش بود که فریاد می زد چرا خانه ها را می زنند در روز اول جنگ تجاوزکارانه مشترک و استعماری امریکا و اسرائیل شنیده‌اند. آخر گفته بودند جنگ هدفمند خواهد بود و می خواهند مراکز دستگاه سرکوب را نقطه زنی کنند و شرایط را برای آزادی مردم فراهم کنند. در روزهای بعدی مردم ساده دلی که فریب اینگونه ادعا های کاذب را خورده بودند، با افزایش حملات جنون آمیز و انتقامجویانه ترامپ و ناتانیا هو به مناطق مسکونی، مدارس، بیمارستانها، شهرک های صنعتی و زیر ساخت های اقتصادی و تاسیست بندری دیدند و از این بربرمنشی لرزه بر اندام شان افتاد.

برای کسانی که هنوز حافظه تاریخی شان را از دست نداده‌اند ، جنگهای پر از جنایت و فاجعه امریکا و متحدین آن، در افغانستان، عراق، لیبی و... را مشاهده کرده و پوچ بودن وعده‌ها و بهانه های متجاوزان را در عمل تجربه کرده بودند، فاجعه نسل کشی ناتانیا هو با کمک دولت ترامپ و بایدن در غزه را با چشم خود دیده و در اعتراضات مردم آزاده جهان علیه آن جنایات هولناک و ضد انسانی شرکت کرده و نسل کشی جنون آمیز ناتانیا هو و دستگاه حاکم بر اسرائیل را محکوم و برای توقف آن تلاش کرده بودند، پیشاپیش مفهوم "جنگ محدود، هدفمند، نقطه زن" نا آشنا نبود.

موضوع اساسا آنطور که شبکه صهیونیستی و سخنگوی ارتش اسرائیل ( اینتر ناشنال) و رسانه های مشابه فریبکارانه سعی کرده و می کنند به مردم القاء نمایند که گویا هدف تجاوزگران بد طینت و بد پیشینه برای استقرار آزادی و حقوق بشر است، این چنین نیست. کما اینکه یکی از وزرای امریکا دو روز بعد از جنگ اذعان کرد که امریکا بدنبال حقوق بشر و آزادی مردم آنطور که ادعا می کردند نیست.

مردم در ایران باوری به اطلاعات و آماري که دستگاه های تبلیغاتی رژیم منتشر می کنند ندارند. بنا بر این آمارهایی را که در مورد خسارات انسانی منتشر می‌شوند، باور ندارند و می دانند خسارات این جنگ تجاوزگرانه تا همین جا آنچنان سنگین است که حتی بعد از سقوط رژیم دستکم برای بازسازی آنها ده سال وقت و صدها میلیارد پول نیاز است.

سازمان حقوق بشر "هرانا" در گزارشی که دیروز در پنجمین روز جنگ منتشر کرد نوشت

در ۲۴ ساعت گذشته، دستکم ۱۱۷ حمله در ۵۱ رویداد در ۲۳ استان کشور را ثبت کرده است که منجر به " مجموعاً ۵۷ تلفات اعم از کشته و زخمی شدن غیرنظامیان و نظامیان شده است. بر اساس داده‌های تجمیعی از آغاز درگیری در ۹ اسفندماه، مجموع کشته‌شدگان غیرنظامی گزارش شده به ۱۱۱۴ نفر می‌رسد



که شامل مرگ ۱۸۲ کودک عمدتا زیر ۱۰ سال است، و ۹۲۶ مورد مرگ گزارش شده در حال حاضر در انتظار "راستی‌آزمایی و طبقه‌بندی در دست بررسی قرار دارند

بله قربانیان اصلی این جنگ نیز مانند سایر جنگ‌ها، مردم عادی، ساکنان محلات غیر نظامی، کارگران و کارکنان شهرک‌های صنعتی، مدارس، بیمارستانها، سربازان و نظامیانی هستند که اکثرشان را نمی‌توان عامل رژیم به حساب آورد. در حمله به شهرداری‌ها و شهرکهای صنعتی و مناطق مسکونی ۹۰ درصد کسانی که زخمی و کشته میشوند کسانی هستند که جز مخالفان رژیم هستند

در مورد حمله به مراکز "امنیتی" نیز وقتی مرکزی را سخاوتمندانه با بمب و موشک با خاک یکسان می‌کنند، فقط عوامل رژیم نیستند که در آنها کشته می‌شوند، عده‌ای از مخالفان رژیم نیز که در چنین مکانهای محبوس اند در بمبارانهای کور به قتل می‌رسند

دیروز استادیوم آزادی را آنقدر بمب و موشک زدند که چیزی از آن باقی نماند. بعد از این اقدام جنایتکارانه ادعا کردند که نیروهای نظامی در آنجا مستقر بودند. در جنگ غزه هم زمانی که بیمارستانها، مدارس، اردوگاه‌های پناهندگی با بمب‌های اهدایی آمریکا می‌کوبیدند و ساکنان و بیماران را بارها با این بهانه به قتل رساندند، ادعا می‌کردند، پایگاه حماس بوده‌اند/ اکنون نیز بعد از بمباران عمدی مناطق و زیرساخت‌های غیر نظامی ادعا‌های مشابه‌ای می‌کنند

سیاست آنان تنها زدن نهادهای نظامی و امنیتی نیست، نابودی زیرساختهای اقتصادی و امکانات دفاعی برای تسهیل پیشبرد اهداف ضد ایرانی‌شان است. سیاست جنگی شخم زدن کشور ایران است و بس و در این راه از تجربیات دولت اسرائیل در غزه و سوریه و لبنان بهره می‌گیرند

نیروهای مترقی کشور ما به ویژه نیروهای چپ با جنگ و تجاوز در هر گوشه جهان و در ایران مخالفند، آن را متضاد با منافع و امنیت و رفاه مردم می‌دانند و محکوم می‌کنند و با جنگ و جنگ طلبان و تجاوزگران خارجی و مزدوران آنان و برای پایان یافتن جنگ، برقراری صلح و سرنگون کردن رژیم جنایتکار و سرکوبگر حاکم بر ایران مبارزه می‌کنند. تجاوز مشترک آمریکا و اسرائیل برای آزاد کردن مردم از سیستم استبدادی حاکم نیست، برای سلطه بر ثروتها و غارت منابع کشور ما و تضعیف روز افزون رقبای بین‌المللی خود در جنگ آشکار و پنهانی است که بر سر سلطه بر جهان چند قطبی توسط سلطه‌گران پیشین شروع شده است.

این واقعیتی است که خیلی از مردم به استثنای گروه کوچکی که از روی منافع، قدرت طلبی، یا کم‌اطلاعی نقش مزدوری کشورهای متجاوز را پذیرفته‌اند، در طی شش روز جنگ بر آن واقف شدند. نابودی زیرساختهای کشور اینک به دلیل بی‌پاسخ گذاشته شدن دعوت اسرائیل و آمریکا از سوی مردم برای پیوستن به آنها شکل انتقام جویی بخود گرفته است. مهاجمان سلطه‌جو با بمبارانهای کور هزینه مبارزه مردم برای ایجاد نظامی دموکراتیک را می‌خواهند بالا ببرند تا مردم را نیازمند خود نمایند

مردم قبل از دو جنگی که آنها به بهانه‌های کاذب بر کشور ما تحمیل کردند، داشتند مبارزات موفقیت آمیز خود را پیش می‌بردند، دخالت امپریالیستی آمریکا و اسرائیل علاوه بر اینکه باعث کشته شدن عده‌ای از مردم و تخریب کشور ما می‌شود، دستگاه سرکوب و نیروهای جنگ طلب را تقویت می‌کند



جنگی که اینک حالت منطقه‌ای و تا حدودی بین‌المللی بخود گرفته است، بیش از هر چیز نتیجه سیاست‌های جنگ طلبانه اسرائیل و آمریکا از یکسو و جمهوری اسلامی سرکوبگر و مستبدین حاکم بر کشور ما از سوی دیگر است. همه‌ی بهانه‌های که برای توجیه این جنگ توسط اسرائیل و آمریکا مطرح می‌شود از جمله حمله برای جلوگیری از ساختن بمب اتمی فاقد اساس است.

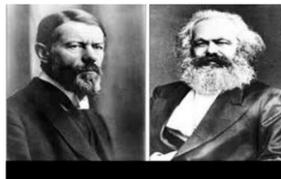
ما نه برای کشته شدن مردم خودمان توسط مهاجمان خارجی مانند طرفداران رضا پهلوی سر سپرده شادمانی می‌کنیم و نامه تشکر آمیز برای ترامپ می‌نویسیم، نه برای مردمی که در اثر حملات رژیم ایران به اسرائیل و کشورهای دیگر کشته و زخمی می‌شوند شادی می‌کنیم. ما خواهان صلح و آتش بس و بازگشت به میز مذاکره و قطع کشتار مردم و تخریب زیرساخت‌هایی هستیم که مردم عادی باید بتوانند آنها را بپردازند. ما مطمئن هستیم که دمکراسی و آزادی با بمب و موشک و کشتار و تخریب نه تنها بدست نمی‌آید بلکه امکان مبارزه مردم برای دمکراسی را به بیراهه می‌برد. دمکراسی را نمی‌توان روی ویرانه‌های جنگی ساخت

## همه با هم علیه جنگ برای پایان دادن به جنگ و برقراری صلح متحدانه مبارزه کنیم!

منشاء های تاریخی فقر در کشورهای در حال توسعه بخش دهم

فصلی از کتاب راهنمای آکسفورد در باره فقر و جامعه

سامبیت بهاتچاریا



نظریه های علل ریشه ای فقر

2.4 تکنولوژی و توسعه - ادامه

نمونه پرتأثیر دیگری از دیدگاه «سرمایه انسانی و توسعه» را اودد گالور (Oded Galor) و اوامر موآو (Omer Moav) در سال 2006 مطرح کرده اند. آنها استدلال می‌کنند که پس از انقلاب صنعتی انگلستان، نظام کارخانه ای به الگوی مسلط تولید تبدیل شد. سه عامل اصلی مورد استفاده در نظام تولید کارخانه ای عبارت بودند از زمین، کار و سرمایه. با این حال، زمین به تدریج در مقایسه با دو عامل دیگر اهمیت ثانویه پیدا کرد. مالک نیروی کار کارگران بودند و مالکان سرمایه و زمین سرمایه داران محسوب می‌شدند. جامعه نیز بر اساس مالکیت این عوامل تولید بخش بندی شد و در نتیجه جامعه ای طبقاتی پدید آمد. مالکان نیروی کار بخشی از طبقه کارگر بودند و مالکان سرمایه و زمین بخشی از طبقه سرمایه دار را تشکیل می‌دادند.



با این حال، به مرور زمان این جامعه طبقاتی فروپاشید. گالور و موآو این زوال جامعه طبقاتی را با پیشرفت تکنولوژی مرتبط می‌دانند. در آغاز انقلاب صنعتی، تکنولوژی تولید نسبتاً ابتدایی بود و بنابراین تقاضا برای نیروی کار ماهر پایین بود. اما با پیچیده تر شدن روندهای تولید و ماشین آلات در بخش پایانی انقلاب صنعتی، تقاضا برای نیروی کار به طور فزاینده ای به سوی کارگران ماهر سوق پیدا کرد. سرمایه‌داران برای حفظ سطح سود خود شروع به سرمایه گذاری در آموزش کردند تا عرضه نیروی کار ماهر استمرار یابد. این وضعیت در تضاد آشکار با مراحل ابتدایی انقلاب صنعتی بود که در آن استفاده از کار کودکان در کارخانه ها بسیار رایج بود. در بخش پایانی انقلاب صنعتی، انگلستان شاهد ظهور "نیکوکاران ویکتوریایی" بود؛ گروهی از کارآفرینان که به طور فعال در فعالیتهای خیریه مشارکت می‌کردند تا از طریق ساخت مدارس، بیمارستانها و ایجاد نظامهای بهداشتی مناسب، رفاه عمومی را بهبود دهند. بنابراین تکنولوژی نه تنها به پیشرفت اقتصادی جامعه کمک کرد، بلکه موجب دگرگونی در نهادهای سیاسی و اجتماعی نیز شد.

گالور و موآو همچنین شواهد تجربی مهمی را در حمایت از نظریه خود ارائه می‌کنند و از الگوهای رایگیری قانونگذاران در باره اصلاحات آموزشی انگلستان، که به قانون بافور معروف است، استفاده می‌کنند. هدف این قانون ایجاد نظام مدارس متوسطه با پشتیبانی عمومی بود. آنها نشان می‌دهند که حمایت قانونگذاران از لایحه مربوطه با سطح "مهارت صنعتی" در شهرستانها رابطه مثبت دارد. نمایندگانی که از شهرستانهایی با سطح بالای مهارت صنعتی نمایندگی داشتند، به طور قاطع از این لایحه حمایت کردند، در حالی که سایر نمایندگان چنین حمایتی نشان ندادند. با فرض این که قانونگذاران از صنعتگران شهرستانهای خود حمایت مالی دریافت می‌کردند، آنها استدلال می‌کنند که این نتیجه بازتاب اشتیاق سرمایه دارانی است که مالک صنایع نیازمند مهارت هستند و مایل اند در سرمایه انسانی سرمایه گذاری کنند.

## 2.5 فرهنگ و توسعه

اثر کلاسیک ماکس وبر با عنوان "اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری" شاید یکی از نخستین پژوهشهایی باشد که اهمیت دین و فرهنگ را برجسته می‌کند. وبر در سال 1930 استدلال می‌کند که تأکید پروتستانیسم، و به ویژه کالوینیسم، بر کار و تلاش، صرفه‌جویی و قناعت، همراه با تأیید اخلاقی ریسک پذیری و خودگردانی مالی، محیطی اجتماعی ایجاد کرد که برای سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه خصوصی مساعد بود. این ارزشها بذر سرمایه داری مدرن را کاشتند. دیدگاه وبر توسط ر.اچ. هاونی (R. H. Tawney) رد شده است؛ او در کتاب خود با نام "مذهب و ظهور سرمایه داری" که در سال 1926 انتشار یافت، استدلال می‌کند که این سکولاریسم بود، و نه پروتستانیسم، که حرکت رو به جلوی صنعت در انگلستان سده شانزدهم را تقویت کرد.

نظریه های مهم دیگری درباره فرهنگ را نیز دیوید لاندز (David Landes) و گرگوری کلارک (Gregory Clark) ارائه کرده‌اند. لاندز در کتاب "ثروت و فقر ملل" در سال 1998 استدلال می‌کند که بردباری دینی در پروتستانیسم یکی از فضیلت‌های کلیدی بوده که رشد سرمایه داری را تسهیل کرده است. در مقابل، کلارک در کتاب "وداع با صدقه"، منتشره در 2007، بر نقش دین و فضیلت‌های طبقه متوسط مانند صرفه جویی و سختکوشی تأکید می‌کند. با وجود جذابیت فکری این دیدگاه‌ها، شواهدی که این نویسندگان برای حمایت از استدلالهای خود ارائه می‌کنند، اغلب و برای نمونه در نقدهای روبرت آلن (Robert C. Allen) غیرقابل اعتماد ارزیابی شده اند.



## چاره کارگران وحدت و متشکل شدن در تشکلهای مستقل است! کمیته های اعتصاب را در کارخانه ها و ادارت تشکیل دهیم!

وضعیت بد زنان کارگر در روز جهانی زن

صادق



مارس روز جهانی زن است . این روز پایه در سازمانهای کارگری و سوسیالیستی دارد و دو خواسته اصلی ۸ پایه گذاران روز جهانی زن در کنگر سوسیالیستی ۱۹۰۹ کپنهاک دستمزد برابر برای زنان با مردان و گرفتن حق رای بود. پیشنهاد انتخاب یک روز مختص زنان جهان برای مبارزه مشترک در کنگره توسط کلرا زتکین مطرح و به تصویب رسید. در آن هنگام زنان تنها در فنلاند و دانمارک از حق رای برخوردار بودند. پایه تبعیض علیه زنان از کارخانه با پرداخت مزد کمتر شروع می شد و تا محروم بودن از شرکت در انتخابات را در بر می گرفت. از آنجا که حجاب اجباری در کشورهای غربی مانند ایران وجود نداشت، مبارزات زنان پیشرو از درون کارخانه ها که تبعیض مزدی و استثمار مضاعف علیه زنان کارگر اعمال می شد شروع شد. انتخاب ۸ مارس نیز با الهام از اعتصاب ۸ مارس ۱۸۵۷ زنان کارگر نساجی در نیویورک انجام گرفت. به عبارتی همه ی رگ و ریشه ۸ مارس سوسیالیستی بود. و اکثر دولتها و احزاب سرمایه داری تا سال ۱۹۷۷ که سازمان ملل بعد از حدود ۷۰ سال آن را در یکی از جلسات به رسمیت شناخت، و ۸ مارس را برسمیت نمی شناختند و بعضا از دادن حق رای به زنان طفره می رفتند. در ایران نیز تا اوایل دهه چهل خورشید رژیم پیشین از دادن حق رای طفره می رفت.



در آن هنگام که سازمانهای سوسیالیستی برای برابری حقوق زنان با مردان مبارزات سازمان یافته ای را در اروپا و امریکا پیش می بردند، احزاب سرمایه داری حاکم بر این کشورها حتی حق رای برای زنان قائل نبودند. جنبش جهانی زنان اگر چه هنوز در اکثر کشورهای جهان به همه ی حقوق خود دست نیافته است با این همه در اثر مبارزات خود زنان و احزاب و سازمانهای مترقی پیشرفتهای شگرفی کرده است که با سال ۱۹۰۹ قابل قیاس نیست. البته پیشرفتهای آنها و دست آوردها در همه کشورهای یکسان نیست.



در ایران نیز اولین جریاناتی که برای رفع تبعیض و نابرابری میان زنان با مردان دست بکار شدند و برای اهداف جنبش بین‌المللی ۸ مارس مبارزه را شروع کردند. سازمانهای نو پای سوسیالیستی و زنان روشنفکر بودند. امروزه خوشبختانه مبارزه علیه تبعیضات جنسی و جنسیتی در کشور ما بسیار گسترده و عمق پیدا کرده که ما تجلی و نیرومندی آن در جنبش انقلابی، تحسین برانگیز بزرگ و تاثیر گذار زن، زندگی آزادی دیدیم.

در ایران اما بعد از به قدرت رسیدن نیروهای ارتجاعی و برقراری حکومت استبدادی شاهد تحركات دو سویه بوده‌ایم در یکسو نیروهای ارتجاعی تلاش کرده و می‌کنند، آزادی زنان را در همه زمینه‌ها محدود کنند و تبعیض علیه آنها را گسترش دهند، از سوی دیگر زنان و نیروهای مترقی و چپ برای دفاع از حقوق و دست آوردهای تاریخی خود و برچیدن تبعیضات مختلف و برابر حقوقی با مردان مبارزات خود را توسعه دهند و به رغم محدودیت‌ها و تبعیضاتی که هنوز وجود دارد پیشرفت‌های زیادی بنمایند.

در عرصه اشتغال متأسفانه تبعیضات علیه زنان بسیار گسترده است. سهم زنان از اشتغال ۱۸ درصد است، دستمزد و حقوق زنان کارگر در کارگاه‌ها بزرگ و کوچک کمتر است و در کارگاه‌های کوچک و متوسط دستمزد زنان گاهی نصف و حتی در حد یک سوم مردان است. مقررات قانون کار در مورد زنان در بیشتر واحدهای صنعتی بویژه بخش خصوصی، مانند، مرخصی زایمان، شیرخوارگاه و مهد کودک رعایت نمی‌شود. خیلی از زنان متاهل اگر باردار شوند بعد از مرخصی زایمان به استثنای موارد نادری اخراج می‌شوند، زنان مجرد پس از حاملگی اکثراً از کار اخراج می‌شوند. مدت مرخصی زایمان به ۹۰ روز کاهش داده شده و در برخی محل‌های کار زنان مورد آزار و اذیت جنسی قرار می‌گیرند. در کارگاه‌های زیر زمینی و غیر رسمی شدت تبعیضات و استثمار شدیدتر است. زنان زیادی فاقد بیمه هستند و وقتی ناخواسته کارشان را از دست می‌دهند، مشکلات شان بیشتر می‌شود. وضعیت زنانی که در خانه برای شرکتها و کارگاه‌ها و در اکثر کارگاه‌های قالبی‌سازی کار می‌کنند نیز کم و بیش مشابه است. متأسفانه در اعتراضات زنان کمتر به مشکلات زنان کارگر توجه می‌شود. بطوریکه گاهی احساس می‌شود جنبش زنان این به گروه میلیونی از هم‌جنسان خود توجه لازم را ندارد. یکی از دلایل این بی‌توجهی شاید نداشتن امکان متشکل شدن زنان در اتحادیه‌های کارگری به دلیل ممنوعیت فعالیت اتحادیه باشد. بهر حال اگر زنان کارگر بخواهند جدی گرفته شوند باید سعی کنند خود را سازمان دهند.

## گرامی و پاینده باد ۸ مارس روز اتحاد و همبستگی زنان جهان علیه تبعیض جنسیتی و برای برابری زنان با مردان!

تأمین اجتماعی در جهان و ایران

بهر روز فدایی



بخش دوم



## تاریخچه تأمین اجتماعی در ایران

سیر تحول تأمین اجتماعی در ایران را می‌توان به چند دوره اصلی تقسیم کرد که در اینجا به مهمترین نقاط عطف آن می‌پردازیم

### دوران قاجار و پهلوی اول: شکل‌گیری ایده‌های اولیه

- قانون وظایف (۱۲۸۷): اولین گام‌ها در ایران به اواخر دوره قاجار بازمی‌گردد. در اول اردیبهشت ۱۲۸۷ خورشیدی، قانونی به نام "قانون وظایف" در مجلس شورای ملی به تصویب رسید که به بازماندگان کارکنان متوفی دولت حقوق وظیفه (مستمری) پرداخت می‌کرد. این قانون را می‌توان مبدأ موضوع تأمین اجتماعی در ایران دانست.

- قانون استخدام کشوری (۱۳۰۱): در ۲۲ آذر ۱۳۰۱، اولین قانون استخدام کشوری تصویب شد که برای نخستین بار نظامی برای بازنشستگی در ایران ایجاد کرد. این قانون شامل سه اصل اساسی بود: پرداخت حقوق به بازنشستگان، مقرری برای ازکارافتادگان در اثر حادثه، و حمایت کارفرمایان از خانواده کارکنان متوفی.

- صندوق احتیاط کارگران راه‌آهن (۱۳۰۹): با شروع احداث راه‌آهن سراسری و افزایش تعداد کارگران و حوادث ناشی از کار، در سال ۱۳۰۹ طرح تشکیل "صندوق احتیاط کارگران راه‌آهن" به تصویب رسید که برای کارگران آسیب‌دیده یا خانواده کارگران فوت شده در حین کار، تسهیلاتی در نظر می‌گرفت.

- نظام‌نامه کارخانجات و مؤسسات صنعتی (۱۳۱۵): این قانون در سال ۱۳۱۵ برای حمایت از کارگران بخش صنعت به تصویب رسید و کارفرمایان را موظف به معالجه کارگرانی می‌کرد که در حین کار مجروح یا بیمار می‌شدند.

### دهه ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰: نهادینه شدن بیمه برای کارگران

- قانون کار (۱۳۲۵) و صندوق تعاون و بیمه کارگران (۱۳۲۸): در سال ۱۳۲۵، قانون کار به تصویب رسید که کارفرمایان را موظف به ایجاد دو صندوق "بهداشت" و "تعاون" در کارگاه‌ها می‌کرد. با تأسیس وزارت کار در سال ۱۳۲۸، "صندوق تعاون و بیمه کارگران" برای معالجه و پرداخت غرامت به کارگران شکل گرفت.

- تأسیس سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران (۱۳۳۱): نقطه عطف مهم دیگر، تصویب "لایحه قانونی بیمه‌های اجتماعی کارگران" در اواخر سال ۱۳۳۱ و در دوران نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق بود. به دنبال آن، "سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران" به عنوان نهادی مستقل برای پوشش بیمه‌ای کارگران و کارمندان تأسیس شد.

### دهه ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰: تحکیم و تحول به سوی سازمان تأمین اجتماعی

- تغییر نام به سازمان بیمه‌های اجتماعی (۱۳۴۲): در فروردین ۱۳۴۲، دامنه فعالیت سازمان گسترش یافت و نام آن به "سازمان بیمه‌های اجتماعی" تغییر پیدا کرد.

- بیمه روستاییان (۱۳۴۷): در سال ۱۳۴۷، قانون "بیمه‌های اجتماعی روستاییان" به تصویب رسید تا جامعه روستایی را نیز تحت پوشش قرار دهد.



تصویب قانون تأمین اجتماعی و تولد سازمان تأمین اجتماعی (۱۳۵۴): سرانجام، در تیرماه ۱۳۵۴، قانون جامع "تأمین اجتماعی" به تصویب رسید و "سازمان تأمین اجتماعی" با ادغام سازمان‌های بیمه‌ای موجود از جمله بیمه روستاییان، متولد شد. این قانون تحولی نوین در نظام تأمین اجتماعی کشور ایجاد کرد و پایه‌گذار ساختار فعلی این سازمان گردید.

پس از انقلاب اسلامی تا امروز: تثبیت و گسترش

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۵۸ و با تصویب لایحه‌ای در شورای انقلاب، سازمان تأمین اجتماعی که در دوره‌ای کوتاه به صندوق تبدیل شده بود، مجدداً احیا شد. اصول مربوط به تأمین اجتماعی و حمایت از افشار آسیب‌پذیر در اصول ۲۹ و ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد تأکید قرار گرفت.

امروزه سازمان تأمین اجتماعی به عنوان بزرگترین سازمان بیمه‌گر اجتماعی در ایران، وظیفه پوشش اجباری کارگران و حقوق‌بگیران و پوشش اختیاری صاحبان حرف و مشاغل آزاد را بر عهده دارد. بر اساس آخرین آمار، این سازمان جمعیتی بالغ بر ۴۲ میلیون نفر (شامل بیمه‌شدگان و خانواده‌های آنها) را تحت پوشش خود دارد و خدماتی نظیر مستمری بازنشستگی، ازکارافتادگی، بازماندگان، مقرری بیمه بیکاری و غرامت دستمزد ایام بیماری را ارائه می‌دهد.

جدول زیر مهمترین رویدادهای تاریخ تأمین اجتماعی در ایران را خلاصه می‌کند

سال (خورشیدی) رویداد توضیحات

قانون وظایف پرداخت مستمری به بازماندگان کارکنان دولت در دوره قاجار ۱۲۸۷

قانون استخدام کشوری ایجاد نخستین نظام بازنشستگی برای کارمندان دولت ۱۳۰۱

صندوق احتیاط کارگران راه‌آهن اولین صندوق اختصاصی برای حمایت از کارگران یک صنعت خاص ۱۳۰۹

تأسیس سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران اولین سازمان مستقل بیمه‌ای برای کارگران در دوران ۱۳۳۱  
دکتر مصدق

تغییر نام به سازمان بیمه‌های اجتماعی گسترش دامنه فعالیت سازمان بیمه‌گر ۱۳۴۲

تصویب قانون تأمین اجتماعی و تولد سازمان تأمین اجتماعی نقطه عطف نهایی و تشکیل ساختار ۱۳۵۴  
فعلی سازمان

احیای سازمان تأمین اجتماعی بازتأسیس سازمان پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۸

سیر تحول نشان می‌دهد که تأمین اجتماعی از یک ایده حمایتی ساده، به حقی انسانی و نهادی پیچیده و حیاتی در زندگی مدرن تبدیل شده است

پس از بررسی تاریخی که داشتیم، اکنون به این پرسش می‌پردازیم که چه نیروهایی پشت این تحولات بودند و این نهاد با چه چالش‌هایی دست و پنجه نرم کرده است. مسیر پریچ و خم تأمین اجتماعی در ایران



را می‌توان حاصل تعامل سه نیروی اصلی و سپس چالش‌های ناشی از ساختارهای سیاسی و اقتصادی دانست.

نیروها و احزاب مؤثر: سه ضلع اصلی شکل‌دهی

ایجاد و گسترش تأمین اجتماعی در ایران نتیجه مستقیم مبارزات و تلاش‌های هماهنگ سه نیروی اجتماعی و سیاسی بوده است

1. نهضت کارگری و جنبش‌های سوسیال دموکرات: اصلی‌ترین و مؤثرترین نیرو در به ثمر رسیدن حقوق بیمه‌ای، مبارزات کارگران بود. این نیروها با مجاهدت‌های مستمر خود، خواستار حمایت در برابر بیماری، از کارافتادگی و پیری بودند و توانستند مطالبات خود را در قالب قوانین و تأسیس نهادهای بیمه‌ای متبلور سازند. تأسیس «سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران» در سال ۱۳۳۱، اوج یک پیروزی مهم برای این نیروی اجتماعی بود.

2. دولت‌های مدرن‌گرا (به ویژه دوره پهلوی): دولت به عنوان یک نیروی سیاسی مدرن‌ساز، نقشی تعیین‌کننده در طراحی و اجرای قوانین داشت. هدف دولت از این اقدامات، علاوه بر پاسخ به مطالبات اجتماعی، ایجاد نظم نوین، کنترل نیروی کار و مشروعیت‌سازی برای خود بود. قوانینی مانند «قانون استخدام کشوری» (۱۳۰۱) و نهایتاً «قانون تأمین اجتماعی» (۱۳۵۴) نمونه‌هایی از این اراده دولتی بودند.

3. احزاب و جریان‌های سیاسی ملی: برخی احزاب و شخصیت‌های سیاسی نیز در مقاطع حساس، نقش کلیدی ایفا کردند. برجسته‌ترین نمونه، دکتر محمد مصدق و دوره نخست‌وزیری ایشان است که در اواخر سال ۱۳۳۱، «لایحه قانونی بیمه‌های اجتماعی کارگران» را به تصویب رساند و زمینه‌ساز تأسیس اولین سازمان مستقل بیمه‌ای برای کارگران شد.

چالش‌های پیش رو: از ساختار تا سیاست

علیرغم دستاوردهای بزرگ، نظام تأمین اجتماعی در ایران با چالش‌های عمیق و متعددی مواجه بوده است که می‌توان آنها را در دو سطح بنیادین و تشدیدکننده دسته‌بندی کرد

چالش‌های بنیادین و ساختاری

تضعیف اصل سه‌جانبه‌گرایی: مهمترین چالش ساختاری، فاصله گرفتن از مدل ایده‌آل مشارکت سه‌جانبه کارگر، کارفرما و دولت در اداره سازمان است. در سال ۱۳۸۹، با تغییر اساسنامه در دولت دهم، ساختار تصمیم‌گیری به نفع دولت تغییر کرد و شورای عالی تأمین اجتماعی که بر اساس منطق سه‌جانبه‌گرایی در سال ۱۳۸۳ شکل گرفته بود، جای خود را به هیأت امنایی با ترکیب غالب دولتی داد. این امر استقلال سازمان و نقش واقعی شرکای اجتماعی را تضعیف کرده است.

بحران جمعیتی (کاهش نسبت پشتیبانی): نسبت تعداد بیمه‌شدگان فعال به مستمری‌بگیران (نسبت پشتیبانی) در دو دهه اخیر، ۴۵ درصد کاهش یافته است. عواملی مانند سالخوردگی جمعیت، بازنشستگی‌های زودهنگام و گسترش مشاغل سخت و زیان‌آور، باعث شده تا فشار بر صندوق‌های بازنشستگی به شدت افزایش یابد.



• بدهی انباشته دولت: دولت‌ها در طول سال‌ها، به عنوان کارفرمای بزرگ، سهم خود از حق بیمه را به طور کامل پرداخت نکرده‌اند. این بدهی انباشته، یکی از دلایل اصلی کسری بودجه سازمان و ناتوانی در ایفای به موقع تعهدات است.

• تأثیرپذیری از اقتصاد کلان: در دوره‌های رکود اقتصادی، کاهش اشتغال و در نتیجه کاهش وصول حق بیمه، مستقیماً کیفیت خدمات‌دهی سازمان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

• تعارض منافع با کارفرمایان: برخوردهای سلیقه‌ای، قوانین دست و پاگیر و بعضاً متناقض و تمرکز بر حسابرسی‌های دیربازده، فضای تعارض را بین سازمان و کارفرمایان تشدید کرده است.

چالش‌های تشدیدکننده و اجرایی

• مداخلات سیاسی و اعمال سیاست‌های نئولیبرالی: نمونه بارز این مداخلات، دولت نهم (احمدی‌نژاد) در سال ۱۳۸۴ و دولت‌های بعدی و از دولت رفسنجانی به بعد بازمی‌گردد که با اعمال سیاست‌های موسوم به "آزادسازی قیمت‌ها" و دخالت‌های مستقیم در مدیریت سازمان، ضربات جبران‌ناپذیری به بدنه و منابع آن وارد کرد. منتقدان معتقدند این رویکرد در دولت‌های بعدی نیز ادامه یافته است.

• عدم شفافیت و قوانین قدیمی: وجود نزدیک به دو هزار بخشنامه و آیین‌نامه اجرایی و عدم شفافیت در فرآیندها، از جمله رسیدگی به شکایات، از دیگر چالش‌های مزمن این سازمان است.

• بازدهی پایین سرمایه‌گذاری‌ها: سازمان تأمین اجتماعی دارای شرکت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای است، اما بازدهی این سرمایه‌گذاری‌ها به دلایل مختلف از جمله مدیریت غیرتخصصی، پایین بوده و نتوانسته است منبع درآمدی مطمئنی برای پشتیبانی از تعهدات سازمان ایجاد کند.

این چالش‌ها نشان می‌دهد که تأمین اجتماعی در ایران، پس از سال‌ها فعالیت برای شکل‌گیری، اکنون درگیر مسائل عمیق‌تری است که حل آنها نیازمند اراده‌ای جمعی و اصلاحات ساختاری همه‌جانبه است.

**چاره کارگران وحدت و متشکل شدن در تشکلهای مستقل است!**

**کمیته‌های اعتصاب را در کارخانه‌ها و ادارت تشکیل دهیم!**

تورم مواد غذایی سه رقمی شد، تخم مرغ هم لاکچری شد

صادق





دوهفته بیشتر به پایان سال نو و آمدن نوروز نمانده است. گرانی و تورم بویژه بعد از شروع جنگ همچنان با سرعتی بیسابقه در حال پیشرفت است و وضعیتی معیشتی مردم نیز پا به پای تورم و سقوط ارزش ریال با همان سرعت در حال سقوط است بدون اینکه چشم اندازی برای توقف آن بشود تجسم کرد.

در حالکه گفته می شود تورم خوراکی به ۱۰۳ درصد رسیده و دغدغه میلیونها ایرانی دیگر نه حتی تخم مرغ که آن هم این روزها لاکچری شده است، نگرانی از بابت قدرت تامین نان خالی است، هنوز تکلیف دستمزد افزایش دستمزدهای کارگران روشن نیست. همه حتی سرمایه داران و مقامات دولتی هم می دانند با افزایش صد درصدی دستمزدها هم نمی شود لاقط تخم مرغ و نان را به سفره ها برگرداند، با این همه بحث افزایش دستمزد مسکوت مانده است و همزمان با آن هر روز که می گذره تعداد موسساتی که دستمزدهای کارگران خود را در پایان ماه نمی پردازند بیشتر و زمان تعویق ها طولانی تر می شود.

نهایت افزایش دستمزدها که البته تنها شامل کارگران تابع قانون کار می شود، کمتر از ۵۰ درصد است که حرف و حدیث در مورد همین حد نیز بسیار است و خیلی ها از آن جمله رئیس سازمان برنامه هم زیر بار آن نمی خواهد برود.

سالها بود که به بهانه های مختلف افزایش دستمزدها همواره کمتر از نرخ تورم رسمی افزایش و دقیقتر گفته باشم کاهش داده شد. امسال نیز قبل از شروع جنگ روال سالهای گذشته داشت پیش برده می شد، اما به محض شروع جنگ روال سالهای گذشته نیز دستخوش تغییر شد و بهانه ای بدست دولت و کارفرمایان داد که به کمترین افزایش تمایل نشان دهند و کار اختلاف بقدری بالا گرفت که جلسه آخر شورای عالی کار برگزار نشد.

تشکیل نشدن شورای عالی کار به معنی آن است که تصمیم این کار از بالا گرفته خواهد شد و در آخرین روزهای اسفند ابلاغ می شود.

بعد از تهدیدات پشت سر هم علامحسین اژه ای رئیس قوه جنایتکار قضایی رژیم مبنی بر سرکوب شدید هر نوع اعتراض، خیابانی، امسال امکان اعتراض هم از کارگران و مزدبگیران به بهانه جنگ سلب شده است.

ادامه جنگ نیز که برای عده ای همیشه حکم "نعمت" را داشته و دارد، از موضوع دستمزد گرفته تا شرایط شغلی را دشوارتر کرده است و دور از انتظار نیست که مقامات سیاسی حکومتی با استفاده از شرایط جنگی کلک ته مانده قوانین حمایتی را بکنند. بخصوص اینکه آقای عارف معاون رئیس جمهور یا در واقع رئیس جمهور اصلی در از بین بردن حقوق کارگران استعداد خود را در مقام معاون اول خاتمی با حذف کارگران کارگاه های ده نفر به پایین از شمول قانون کار و تثبیت این قانون نشان داده است.

این را از این جهت گفتم که میلیونها کارگر که در اثر اقدامات امثال عارف ها از شمول قانون کار خارج شده اند، از همین چندر غاز افزایش حقوق نیز محروم اند و وضع شان به مراتب بدتر از کارگرانی است که مشمول قانون کار هستند. اما قانون کار را در مورد همین عده که مشمول آن هستند را نیز اجرا نمی کنند.

کارفرمایان با حمایت حکومت با فرصتی که جنگ ۱۲ روزه در اختیارشان قرار داد رفتند سراغ قطع اضافه کاری ها، تعلیق مزایای مزدی و حق طبقه بندی. مشاغل. همه ی اینها را که قانونی بودند بدون اینکه در قانون رسماً تغییری بدهند حذف کردند. بدون اینکه حتی یک نماینده مجلس یا وزیر و مدیر به آن اعتراض کند.



در ۴۶ سال بعد از ۵۷ تنها یک بار دستمزدها برای نخستین بار در تاریخ بعد از سرکوب احزاب و اتحادیه های کارگری بعد از کودتای ۲۸ مرداد به اندازه سطح تورم افزایش داده شد. دلیل آن یک مورد نیز وجود شوراهای اتحادیه ها و احزاب چپ و کارگری ذینفوذ بود. پس از سرکوب آنها روند فعلی طی شد. این روزها توجیه شان برای افزایش ندادن دستمزدها حتی مطابق قانون خودشان، وجود جنگ و رکود تولیدی است. این البته بهانه است. اگر علت اینهاست چرا در سالهای قبلی نیز حاضر به افزایش واقعی دستمزدها نشدند؟ ایران از لحاظ درآمد سالی پر درآمدتر از دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد نداشت. از ۷۰۰ تا ۸۰۰ میلیارد دلار در آمد تاریخی نفتی نه تنها سهمی به کارگران نرسید، بل که در آن سالها نیز افزایش دستمزدها بهتر از دوران روحانی و رئیسی نبود.

وضعیت دستمزدها در زمان شاه حتی در پرونق ترین سالهای دهه ۴۰ که رشد اقتصادی بالا بود نیز دستمزدها کفاف هزینه های زندگی معمولی را نمی داد. پدر من در یک کارخانه تازه تاسیس با ۴۸ ساعت کار در هفته ماهی ۳۱۰ تومان دستمزد می گرفت و ۱۵۰ تومان آن صرف کرایه دو اتاق در یک خانه قمر خانمی می شد و خانواده پنج نفره ما باید با ۱۷۰ تومان باقی مانده زندگی می کرد که با دلار ۷ تومانی دستمزد پدر من ۴۶ دلار در ماه بود. دستمزد اکثر کارگران و همکاران او به غیر از سر کارگر که ۴۰۰ تومان می گرفت همین اندازه بود.

ذکر مصیبت های گذشته اگر چه تجربه انسان را زیاد می کند، اما مشکل کسی را حل نمی کند. غرض از گفتن این حرفها این بود که یک نتیجه را که حاصل تجربه است از آن بگیریم و آن این است که علت دستمزدهای زیر خط فقر در هر حال و شرایطی چه در زمان دوران رونق اقتصادی دهه ۴۰ و چه در سالهای رونق و کم رونقی جمهوری اسلامی و دلیل افزایش واقعی دستمزدها در سال ۵۸ و عدم افزایش آن در ۴۵ سال گذشته یک چیز است، نداشتن تشکل و نبود آزادی. این وضعیت اگر ما متحد و متشکل نشویم می تواند تا ابد و در هر سیستمی تداوم پیدا کند

**از کارگران و مزد و حقوق بگیران و تهی دستان دعوت می کنیم از جنبش**

**سراسری نوین ایران حمایت و به آن بپیوندند!**

**برقرار باد آزادی، صلح و عدالت اجتماعی!**

**تاوان جنگ و تحریم های اقتصادی را مردم می پردازند، ما مخالف جنگ و**

**تحریمهای اقتصادی فقرآور هستیم!**

مبارزات صنفی، کارگری دیروز، امروز و چشم انداز

بهر روز فدایی



## بخش هفتم

در صورت بازگشت سلطنت خاندان پهلوی، کارگران با چه سناریوهایی مواجه خواهند شد  
برای پاسخ باید هم تجربه پهلوی را در نظر گرفت، هم تحولات جنبش کارگری جهانی و هم وضعیت امروز  
جامعه ایران. نتیجه احتمالاً نه سیاه مطلق است، نه سفید مطلق، بلکه مجموعه‌ای از فرصت‌ها و تهدیدهای  
هم‌زمان.

پاسخ را در چهار لایه می‌چینیم:

1. میراث تاریخی پهلوی در قبال جنبش کارگری
2. تفاوت‌های امروز ایران و جهان با گذشته
3. سناریوهای محتمل رفتار حکومت پهلوی بازگشته
4. پیامدهای مشخص برای جنبش صنفی-کارگری

۱. تجربه تاریخی پهلوی: الگوی ثابت چه بود؟

اگر تجربه رضا شاه و محمدرضا شاه را کنار هم بگذاریم، یک الگوی نسبتاً پایدار دیده می‌شود:

تحمل نکردن تشکل مستقل کارگری

ترجیح «تشکل‌های دولتی / فرمایشی»

نگاه امنیتی به اعتصاب

اولویت توسعه از بالا بر مشارکت اجتماعی

پیوند قدرت سیاسی با سرمایه‌داری وابسته حتی در دوره‌هایی که قانون کار تصویب شد بیمه اجتماعی  
ایجاد شد این‌ها دستاوردهای از بالا و بدون حق چانه‌زنی واقعی بودند

نکته مهم تاریخی

هیچ‌کدام از دستاوردهای کارگری در دوره پهلوی، نتیجه فشار نهادی مستقل کارگران نبود؛ بلکه امتیازهای  
کنترلی دولت بودند.

۲. امروز با گذشته چه تفاوتی دارد



بازگشت احتمالی پهلوی (در هر شکل: سلطنت مشروطه، نمادین یا اقتدارگرا) در خلأ تاریخی اتفاق نمی‌افتد.

تفاوت‌های مهم امروز جامعه ایران سیاسی‌تر و آگاه‌تر است تجربه جمهوری اسلامی، توهم «نجات از بالا» را تضعیف کرده جنبش‌های اجتماعی متکثرند (زن، معلم، بازنشسته، کارگر) ارتباط با جنبش کارگری جهانی گسترده‌تر است نهادهای بین‌المللی کار پررنگ‌ترند

این یعنی پهلوی بازگشته، نمی‌تواند دقیقاً همان پهلوی قرن بیستم باشد اما می‌تواند روح همان الگو را بازتولید کند.

۳. سناریوهای محتمل رفتار حکومت پهلوی بازگشته

سناریو اول: سلطنت مشروطه لیبرال-نخبگانی

(الگوی اسپانیا/اروپای شرقی، حداقلی)

رویکرد به کارگران پذیرش حقوق صنفی روی کاغذ به رسمیت شناختن محدود سندیکاها اما اقتصاد بازار آزاد، خصوصی‌سازی، انعطاف‌پذیری نیروی کار

پیامدها

آزادی نسبی تشکل کاهش سرکوب مستقیم فشار بازار بر کارگران خطر تضعیف قدرت چانه‌زنی اولویت سرمایه بر عدالت اجتماعی

خطر اصلی

«آزادی سیاسی بدون عدالت اجتماعی»

سناریو دوم: اقتدارگرایی مدرن با چهره توسعه‌گرا

(بازسازی الگوی پهلوی دوم با ابزارهای جدید)

رویکرد به کارگران تحمل اعتراضات محدود

ممنوعیت اعتصاب فلج‌کننده

تشکل‌های زرد مدرن

وعده رشد اقتصادی در ازای سکوت اجتماعی

پیامدها

بهبود معیشتی کوتاه‌مدت برای برخی

حذف تشکل مستقل

امنیتی‌شدن اعتصاب

تکرار تجربه توسعه بدون مشارکت



نتیجه محتمل  
انباشت نارضایتی و انفجار دیرتر اما شدیدتر  
سناریو سوم: بازگشت نمادین + دولت نخبگان اقتصادی  
(پهلوی به عنوان برند سیاسی)  
رویکرد به کارگران  
بی‌اهمیتی نسبی به مطالبات طبقاتی  
تمرکز بر ثبات، سرمایه‌گذاری، بازار جهانی  
واگذاری امور کارگری به تکنوکرات‌ها  
پیامدها  
حاشیه‌رانی کامل جنبش کارگری  
کاهش نقش کارگران در سیاست  
بازتولید نابرابری  
فضای مدنی بازتر برای اعتراض، اما بدون اثر ساختاری  
۴. پیامدهای مشخص برای جنبش صنفی-کارگری  
دستاوردهای بالقوه (اگر جنبش فعال باشد)  
امکان فعالیت علنی‌تر تشکل‌ها  
کاهش هزینه امنیتی کنش صنفی  
پیوند با اتحادیه‌های جهانی  
فرصت نهادسازی واقعی  
تهدیدهای جدی  
مصادره شعار «آزادی» بدون «برابری»  
تکرار تجربه پهلوی: توسعه بدون کارگر  
ائتلاف دولت-سرمایه علیه نیروی کار  
تضعیف اعتصاب به نام ثبات اقتصادی  
حذف مطالبات طبقاتی به سود گفتمان ملی‌گرایانه



درس بزرگ تاریخ پهلوی:

هرجا جنبش کارگری ضعیف بود  
حتی مدرن‌ترین حکومت‌ها هم به نفع سرمایه عمل کردند

جمع‌بندی نهایی (خیلی مهم)

اگر خاندان پهلوی دوباره به قدرت بازگردند

هیچ تضمین ذاتی‌ای برای بهبود وضعیت کارگران وجود ندارد

همه‌چیز به قدرت سازمان‌یافته‌ی خود جنبش کارگری بستگی دارد

خطر تکرار الگوی

آزادی سیاسی + سرکوب مطالبات طبقاتی  
کاملاً واقعی است

یک قاعده تاریخی بی‌رحم

کارگران در هیچ نظامی «هدیه» نمی‌گیرند؛

فقط آنچه را سازمان‌یافته مطالبه کنند، به دست می‌آورند.

**ما از مبارزات تبعیض ستیزانه زنان برای آزادی و برابری با مردان و برقراری عدالت حمایت و برای تحقق آن مبارزه می‌کنیم!**

**همه با هم از مبارزه کارگران و مزد و حقوق بگیران شاغل و بازنشسته برای افزایش دستمزد و حقوق متناسب با هزینه‌های واقعی زندگی حمایت کنیم!**

**همه با هم برای آزادی زندانیان سیاسی و کارگری متحدانه مبارزه کنیم!**



دعوت محمد حبیبی سخنگوی معلمان به همبستگی



محمد حبیبی، سخنگوی شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان، با انتشار پیامی در شبکه ایکس و در اشاره به شرایط جنگی و قطع اینترنت در ایران، بر ضرورت همبستگی اجتماعی تأکید کرد.

او نوشت در شرایطی که «اینترنت قطع است و زندگی زیر موج انفجارها می‌گذرد»، شجاعانه‌ترین کار مردم مراقبت از یکدیگر است. به گفته او، در چنین وضعیتی مردم می‌توانند با تشکیل هسته‌های همیاری در محله‌ها، مراقبت از سالمندان و به اشتراک گذاشتن آب و غذا، از یکدیگر حمایت کنند.

«حبیبی در پایان پیام خود تأکید کرد: «نجات ما در همبستگی است»

منبع: صفحه ایکس محمد حبیبی



بیانیه کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری به مناسبت روز جهانی زن

کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری اعلام کرد: روز جهانی زن در ۸ مارس ۲۰۲۶ در حالی فرا می‌رسد که مبارزات جهانی علیه برابری جنسیتی و حقوق برابر کار و افزایش تبعیض، نژادپرستی و خشونت علیه زنان رو به افزایش است.

در بیانیه‌ای به مناسبت (ITUC)، کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری ITUC به گزارش ایلنا و به نقل از هشتم مارس (روز جهانی زن) به تبعیض میان حقوق زنان شاغل و کارگر با مردان اشاره کرده و خواهان برابری در این حوزه شد.

در این بیانیه که همراه با اعلام آن برای آزادی یکی از فعالان کارگری زن چینی نیز کارزار اعلام شد، آمده است:

روز جهانی زن در ۸ مارس ۲۰۲۶ در حالی فرا می‌رسد که مبارزات جهانی علیه برابری جنسیتی و حقوق برابر کار و افزایش تبعیض، نژادپرستی و خشونت علیه زنان رو به افزایش است.

در این زمینه، دسترسی زنان به عدالت به مثابه سنگ بنای پیشرفت و صلح بوده و محرکی محکم برای عدالت اجتماعی است.

، برنامه اقدام در (CEDAW) با وجود تعهدات بین‌المللی تحت کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان کشورهایمانند چین با موانع سیستماتیک برای عدالت روبرو هستند: قوانین تبعیض‌آمیز و ضعف تشکلهای مدنی برخی از این موانع مهم محسوب می‌شوند.

تضمین دسترسی به عدالت برای همه زنان و دختران به عنوان ستون دموکراسی و صلح از مهمترین اقدامات لازم است. این اقدامات مستلزم سیستم‌های قضایی پاسخگو به تبعیض‌های جنسیتی، به مثابه اقدامات



قانونی و سیاسی است که به رفع اشکال متعدد تبعیض علیه زنان می‌پردازد و راه‌حل‌های مؤثر برای بازماندگان انواع خشونت جنسی و جنسیتی را در برابر جنبش زنان کارگر قرار می‌دهد.

اجرای حقوق کار زنان از طریق دسترسی مؤثر به عدالت نیز مهم است. این امر باید شامل تصویب و اجرای استانداردهای بین‌المللی کار، از جمله استانداردهای مربوط به آزادی تشکل و چانه‌زنی جمعی؛ تضمین سازوکارهای پیشگیری و حل اختلافات کاری پاسخگو به جنسیت با سرمایه‌گذاری در کمک‌های حقوقی اختصاصی برای زنان؛ و ارتقای سواد حقوقی زنان و مشارکت عادلانه در فرآیندهای تصمیم‌گیری تشکل‌های کارگری باشد.

در این زمینه اتحادیه‌های کارگری نقش محوری در تضمین دسترسی زنان به عدالت و پیشبرد برابری جنسیتی چه در محل کار و چه فراتر از آن ایفا می‌کنند. در این چهارچوب، شجاعت برخی رهبران زن کارگر مانند چو هانگ-تونگ، نایب رئیس اتحادیه کارگران هنگ کنگ که در حال حاضر به دلیل فعالیت‌های صنفی و مدنی خود در حال محاکمه است، به ما الهام می‌بخشد و عزم ما را برای دفاع از ارزش‌های دموکراتیک و حقوق بشر تقویت می‌کند.



هشت مارس، روز فریاد زنان علیه ستم طبقاتی و جنسیتی

هشت مارس روز زنانی است که نامشان در رسانه‌ها و تاریخ رسمی جایی ندارد؛ زنانی که در کارخانه‌ها، مزارع، بیمارستان‌ها، خانه‌ها و خیابان‌ها کار می‌کنند، اما استثمار و تبعیض همچنان سهم آن‌هاست. این روز، نه یک جشن فرمایشی، بلکه یادآور ضرورت مبارزه برای محو همه‌ی اشکال ستمی است که بر زنان تحمیل می‌شود.

منبع تکست: کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران.



**می‌خواهند تهران را غزه کنند! گزارشی از تهران**

از تریبون زمانه - این گزارش را در حالی تمام می‌کنم که در پس‌زمینه صدای انفجار می‌آید. جایی در تهران در آتش می‌سوزد. می‌گویند چند روز که بگذرد عادت می‌کنیم. عادت نمی‌کنیم. دود و انفجار و آتش عادی نیست که عادت کنیم. در تهرانی زندگی می‌کنیم که آرام آرام دارد به ویرانه تبدیل می‌شود و ما وسط تل این ویرانه «هنوز» زنده‌ایم.



اولین ساعت‌های بامداد روز هشتم جنگ است؛ ترس انفجارهای دیروز خواب را از چشم همه گرفته؛ انفجارها شروع شد. م صداها را می‌شمارد و انفجارها را از صدای ضدهوایی تفکیک می‌کند. صدای آسانسور می‌آید؛ همسایه‌ها یکی یکی راهی پشت‌بام می‌شوند؛ و، پ را در آغوش گرفته و ریز ریز گریه می‌کند. م می‌گوید: «اینجا رو هم غزه می‌کنن». دم‌دمای صبح است و صداها قطع شده اما دوستی زنگ زد و گفت مهرآباد پودر شد، بغضش را قورت داد و خداحافظی کرد

روز هفتم؛ حوالی ساعت پنج صبح، هوا تاریک بود و صدای جنگنده شهر را پر کرده بود، کمتر از چند دقیقه سمفونی انفجارهای سهمگین آغاز شد؛ شهر می‌لرزید و چشم‌ها در جست‌وجوی رد جنگنده‌ها و سقوط بمب‌های اسرائیل و آمریکا بود. صدای گریه در ساختمان پیچیده بود، جایی در فاصله‌ای نزدیک در هم کوبیده می‌شد و با هر صدا ما به هم پناه می‌آوردیم. همسایه‌ای سر از پنجره بیرون کرد و الله اکبر سر داد؛ صدای دیگری از کوچه برآمد و همه (خامنه‌ای، نتانیاها و مردی که شعار می‌داد) را به باد فحش گرفت. بیش از ۴۰ دقیقه تهران تحت شدیدترین حملات بود و این دقیق ترسی در دل مایی که زنده ماندیم کاشت که... بی‌شک در هیچ اتاق تراپی‌ای درمان نمی‌شود

به روز اول جنگ باز می‌گردم؛ هنوز خواب از سر مردم نپریده بود، مغازه‌ها تازه کرکره بالا می‌دادند، مردم قهوه به دست جلوی کافه ایستاده بودند، کارگران روزمزد به طریق همه‌ی اسفندها دور میدان ایستاده بودند تا شاید کاری به پستشان بخورد و کودکی دست در دست مادرش راهی مهدکودک بود که نفیر انفجار موشک‌ها و بمب‌های اسرائیل و آمریکا خواب را از سر مردم شهر پراند! آری جنگ آغاز شده بود و مصیبت تازه‌ای بر سر مردم آوار شد

خیابان‌ها طی چند دقیقه به پارکینگی از ماشین‌هایی با سرنشین‌های مستاصل و خشمگین شده بود؛ مردم در پیاده‌رو شانه به شانه راه می‌رفتند، یک چشم به گوشی و یک چشم به آسمان. موبایل‌ها درست کار نمی‌کرد و همین، هراس مردم را بیشتر می‌کرد. مقابل ایستگاه‌های مترو ازدحام جمعیت بی‌سابقه بود؛ دختر جوانی گریه می‌کرد، زنی با اضطراب سیگار می‌کشید؛ چند پسر نوجوان با لباس مدرسه از مترو بیرون می‌آمدند و یکی فریاد زد: «حاجی خونه‌ی قالیباف رو زدن». زن میان‌سالی مقابل ایستگاه ایستاده و به دیگران اصرار می‌کرد سوار مترو نشوند چراکه ناامن است و اگر مترو هدف حمله بعدی باشد، مردم زیر زمین دفن می‌شوند. مردی خرسند از حمله، می‌گفت: «رضاشاه دوم به قولش عمل کرد!» گروهی دختر مقابل مترو نشسته بودند و یکی‌شان از ترس اشک می‌ریخت! دوستش کنار خیابان سراغ موتورهای می‌رفت تا سوارش کنند؛ صدای مرد سلطنت‌طلب بلند شد که «گریه نکن... داریم آزاد می‌شیم» دختر دیگر به مرد گفت: «خفه شو!» از وسط خیابان صدای درگیری دو راننده آمد و شهر در هم پیچید؛ جنگ شروع نشده، طاقت مردم طاق شده بود

آگهی

صبح روز دوم جنگ، حدود ساعت ۱۱:۰۰ صدای غریبی در خانه پیچید، گویی طوفان به درها و شیشه‌ها کوبیده می‌شد اما در واقع صدای جنگنده بود که شهر را طوفانی کرده بود. چند ثانیه بعد شهر در هم کوبیده شد؛ صدا آنقدر بلند بود که همسایه‌ها در پارکینگ خانه جمع شدند... اضطراب در صورت‌ها مشهود بود... م گریه می‌کرد، دختر همسایه از ترس آغوش مادرش را چسبیده بود، هر خانواده تلاش می‌کرد با تماس از دیگر نقاط شهر و حال عزیزانش خبر بگیرد، دور دوم حملات شروع شد، اول صدا، بعد انفجار و در نهایت دود بود که آسمان و ریه‌هایمان را پر کرد. مرد همسایه از راه رسید و گفت: «شهر جهنم شده». وسایل مهم را در یک



ساک و ۲ کوله جمع کردیم و راهی خیابان شدیم تا در کنار باقی خانواده باشیم... مسیرهای اصلی منتهی به چهارراه قصر را بسته‌اند. صف پمپ بنزین خیابان را بند آورده. مردم بهت‌زده از انفجار با لباس راحتی کنار خیابان ایستاده بودند. از کوچه‌های فرعی خیابان بهار وارد شریعتی شدیم؛ از همانجا شیشه‌های شکسته‌ی ساختمانی بلند پیاده‌رو و خیابان را فرش کرده؛ نیروهای امنیتی، پیاده و سواره در خیابان ایستاده‌اند، عده‌ای راه را باز می‌کنند... دود ناشی از انفجار کوچه‌های منتهی به پادگان را پر کرده بود. گویا ساختمانی تخریب شده... وسط کوچه بسته بود، زمین پر از خاک، زن جوانی با کوله و کیف بر خیابان ایستاده و اشک‌های مادر مسننش را پاک می‌کرد... ترسیدم! بدنم از درون می‌لرزید... مردان مسلح خیابان را... تا انقلاب فرق کرده بودند

تا غروب شهر آرام بود، وزارت اطلاعات، اطلاعات سپاه و فراجا پیامک تهدید زده بودند. کم‌کم خیابان‌ها از جمعیت طرفداران جمهوری اسلامی پر شد... برای خرید راهی خیابان شدیم؛ هر جا می‌رفتم صدای گوینده‌ی خبر می‌آمد و هر کسی گزارشی از جنگ می‌داد! باز شروع شد. در خیابانی حوالی بهارستان بمب بر سر خیابان می‌بارید؛ چندصد متر آن‌سوتر از جایی که عزاداران خامنه‌ای در خیابان ایستاده بودند... بوی دود و گوگرد شهرها را پر کرده بود؛ خیابان‌ها مسدود شدند، سعی کردم جلوتر بروم اما نمی‌گذاشتند... ساختمان شهرداری ویران شده بود و در آتش می‌سوخت. چندمتر جلوتر، ساختمان دیگری هم هدف بود؛ فقط رد دود را می‌دیدم اما یاد نمی‌آمد کجاست! پسر همسایه که فردای آن روز در شهر چرخ زده بود تعریف می‌کرد: رد دود برای زدن درمانگاه و یک ساختمان مسکونی در مجاورت با بسیج بوده. تا جایی که به یاد دارم ساختمان آن پایگاه سال‌ها متروکه بود و کسی به آن رفت‌وآمد نمی‌کرد.

زمان از دستم در رفته است، تقویمم به وقت جنگ است، روزشماری می‌کنم؛ روز چهارم بود... مادر بزرگ‌ها کار نمی‌کند؛ اینترنت‌نشال را تحریم کردیم، مادر بزرگم می‌گفت VPN! آشپزی می‌کرد و زیر لب ذکر می‌گفت نیم‌بند وصل است؛ بین پشت‌بام و خانه در VOA و BBC. برای مرگ ما جشن گرفتند؛ خامنه‌ای بهانه است. رفت‌وآمدیم تا شاید خبرها را ببینیم. روی پشت‌بام بودیم که باز شروع شد... کوه‌های شرق تهران را کوبیدند. طی چند ثانیه، انفجارها به داخل شهر رسید؛ خانه‌ها را می‌دیدم که هدف قرار می‌گرفتند؛ جایی حوالی افسریه. انگار انفجارها نزدیک می‌شد... عطای ماهواره را به لقاییش بخشیدیم و از پشت‌بام فرار کردیم. خبرها را در «بله» چک می‌کنیم. شهرک مسکونی بعثت هدف بوده. یاد دوستم ش افتادم که آنجا ساکن است؛ نه خودش نظامی است نه خانواده‌اش... بازنشسته‌ی بنیاد شهید است و سال‌ها راوی رنج زنانی بود که جنگ ایران و عراق زندگی‌شان را نابود کرده. پیام دادم و احوال‌پرسی کردم؛ هدف دو بلوک آن‌طرف‌تر بوده... م هم حوالی افسریه زندگی می‌کند؛ پیام دادم و جویای حال او هم شدم؛ به خامنه‌ای، جمهوری «اسلامی، اسرائیل و آمریکا نفرین فرستاد و نوشت: «دارن تهران رو نابود می‌کنن و اینا هم که خوابن

عصر روز پنجم تهران چند نوبت لرزید، ورزشگاهی را پایین‌تر از میدان خراسان و نرسیده به اتوبان بعثت زدند، هم‌زمان خبر آمد ورزشگاه آزادی را هم زده‌اند. ح برای تحویل بسته رفته بود ترمینال جنوب و س (همسرش) پریشان با او تماس گرفت و تلفن را جواب نداد... این روزها، هر تماس بی‌پاسخ مساوی است با تصور مرگ عزیزی! یک ساعت بعد ح آمد و گفت ورزشگاه بعثت مچاله شده، هر جا را زدند، با خاک یکسان کردند... فردوسی، سپهبد قرنی و کارگر جنوبی را دود و خاک برداشته. س زنگ زد، خانه‌اش حوالی میدان انقلاب است؛ خانه نبوده اما همسایه‌ها خبر دادند ترکش‌ها به خانه‌شان رسیده. چندساعتی از ش بی‌خبر بودم؛ بعد از چند تماس پیام داد حکیمیه را زده‌اند؛ انبار و یکی از ساختمان‌های شرکت آسیب دیده؛ ساختمانی که چند تیم تبلیغات شرکتی در آن ساکن‌اند و در مجاورت یک سوله‌ی تولید غذاهای نیمه‌آماده است



صبح روز ششم، همکار مادرم تماس گرفت و تعریف کرد حوالی مرزداران را زدند؛ کنار باشگاه ورزشی و حوالی یک دانشگاه غیرانتفاعی. شکرگزار بود که پسرش آن روز باشگاه نرفته! برای بچه‌های میناب گریه کرده بود که شاید بچه‌ی منم هم سرنوشت آنها می‌شد بی‌آنکه گناهی داشته باشد؛ هر دو از همکاری خشمگین بودند که روز حمله شیرینی داده بود و حالا راهی روستایشان در مازندران شده است. این گزارش را در حالی تمام می‌کنم که در پس‌زمینه صدای انفجار می‌آید. جایی در تهران در آتش می‌سوزد. می‌گویند چند روز که بگذرد عادت می‌کنیم. عادت نمی‌کنیم. دود و انفجار و آتش عادی نیست که عادت کنیم. در تهرانی زندگی می‌کنیم که آرام آرام دارد به ویرانه تبدیل می‌شود و ما وسط تل این ویرانه «هنوز» زنده‌ایم.

تاریخ نگارش: ۱۶ اسفند ۱۴۰۴

**برخورداری از بیمه و تامین اجتماعی حق همه‌ی کارگران است!**

**زنده باد همبستگی کارگران!**

**متحد و متشکل علیه سیاستهای شوک درمانی و ریاضت کشانه حکومت مبارزه باید کرد!**

**\* برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

**\* "جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می‌توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>